

خط و زبان پارسی، رمز هویت ملی

در گفت و گوی چند جانبه‌ی صاحب نظران

زبان گفتاری معیار

بررسی زبان گفتاری معیار و تفاوت آن با زبان نوشتاری معیار و گویش‌ها، موضوع گفت و گوی صاحب نظران در این میزگرد است.

روبه روی هم و مخاطب هم هستند؛ بنابراین، بسیاری از قرائن موجود است و نیازی نیست که چیزی تکرار شود. همین امر باعث می‌شود که افراد گفت‌وگو را خلاصه و فشرده کنند و از زبان شکسته هم بهره بگیرند. باید به این نوع زبان بها بدهیم. آن را آموزش بدهیم و حتی در مدارس علاوه بر این که دانش آموز را با متن مکتوب آشنا می‌کنیم و قرائت این گونه متون را به او می‌آموزیم، باید زمینه‌ای را فراهم آوریم که او یاد بگیرد که چه طور می‌تواند مجری یک برنامه باشد، یک پیام را منتقل کند، نقل قول کند و در حقیقت افراد در انتقال مفاهیم مورد نظر خود در همه‌ی صحنه‌ها و عرصه‌هایی که در کشور هست، و نه فقط در تهران، وحدتی داشته باشند. یعنی فرد اگر هر کجایی هست، به هر شهرستانی هم که می‌رود، بایستی در بازار، خیابان و محیط‌های مختلف ارتباط برقرار کند و این ارتباط غیر از ارتباطی است که از راه کاربرد زبان رسمی لفظ قلم حاصل می‌آید.

دکتر سنگری: این را باید آموزش داد؛ یعنی، این باید در جریان آموزش قرار بگیرد.

دکتر داوودی: بله و این نیاز نه فقط برای کسانی که در تهران زندگی می‌کنند بلکه برای همه‌ی مردم در سراسر ایران، حتی در دورترین نقاط و روستاها هم وجود دارد. باید به افراد بگویند که شما تا زمانی که در ده خود یا شهر خود

دکتر سنگری: بسم الله الرحمن الرحيم. امروز، در محضر استادان و دوستان عزیز آقایان دکتر حسین داوودی، استاد غلامرضا عمرانی و دکتر حسن ذوالفقاری هستیم و مبحثی را در حوزه‌ی زبان معیار رسمی گفتاری فارسی آغاز می‌کنیم. ابتدا از جناب آقای دکتر داوودی درخواست می‌کنم موضوع را مطرح بفرمایند و بعد دوستان وارد بحث و گفت و گو شوند.

دکتر داوودی: خط و زبان فارسی، رمز هویت ملی و عامل وحدت ماست. فارسی گفتاری در دو شکل خودش را نشان می‌دهد: یکی به صورت فارسی رسمی و به اصطلاح «لفظ قلم»، و دیگری به صورت زبان محاوره یا «زبان شکسته». وقتی می‌گوییم زبان رسمی لفظ قلم، مصداق بارزش در همین گویندگی اخبار است. یک گوینده‌ی اخبار، با فارسی رسمی سروکار دارد؛ منتها از نوع فارسی مکتوب و معیار. یعنی، متنی که کاملاً صحیح نوشته شده، ویرایش شده و کاملاً از عیوب زبانی مبرا است. این متن را این فرد قرائت می‌کند و ما اخبار را می‌شنویم اما گاهی در یک برنامه‌ی تلویزیونی، مجری با دو نفر سه استاد نشست‌اند و درباره‌ی یک مسئله‌ی اقتصادی یا اجتماعی بحث می‌کنند. در این جا، مجری جلسه را اداره می‌کند و طبیعی است که زبانش با زبان آن گوینده‌ی اخبار متفاوت باشد. در چنین برنامه‌ای، او از به اصطلاح افعال و کلمات شکسته استفاده می‌کند و این به دلیل صرفه‌جویی زبانی است. در واقع، طرف‌های گفت و گو

استاد عمرانی:
همان طور که
ما زبان فارسی
نوشتاری معیار
را از طریق
کتاب‌های درسی
تدریس می‌کنیم
و به وسیله‌ی
روزنامه‌ها و
مجله‌ها اشاعه
می‌دهیم، باید
گونه‌ی دیگر زبان،
یعنی گفتاری،
را هم به همین
ترتیب آموزش و
گسترش دهیم



هستی، برای برقراری ارتباط اجتماعی از گویش‌های محلی استفاده می‌کنی ولی وقتی به جای دیگری رفتی، گویش خودت نیازهای ارتباطی‌ات را برطرف نمی‌کند. لفظ قلم هم که نمی‌توانی صحبت کنی و آن را اصلاً از شما نمی‌پذیرند.

دکتر سنگری: باید مصداقی صحبت کنیم. فرض کنید جوانی از گوشه‌ای از کشور رفته دوره‌ی خدمت را بگذراند. او در منطقه‌ی خودش زبان یا گویشی دارد و وقتی وارد منطقه‌ی جدید می‌شود، گویش آن‌جا را نمی‌شناسد. اگر قرار باشد این فرد ارتباط برقرار کند، به دو گونه عمل می‌کند؛ البته اگر گویش محل جدید را یاد بگیرد، شکل سومی. از برقراری ارتباط هم متصور خواهد بود. شکل اول این است که به زبان کاملاً رسمی فارسی، همان که در اخبار معمولاً گوینده‌ی اخبار بدان سخن می‌گوید، ارتباط برقرار کند که البته این زبان، زبان غریبی است؛ یعنی، اگر مخاطب، میوه‌فروش باشد و به او بگوید که لطفاً دو کیلو میوه، دو کیلو پرتقال به من بده، خیلی غریبه و بیگانه است. این مناسب نیست و هیچ‌کس هم از آن استفاده نمی‌کند. اگر قرار باشد به زبان یا گویش خودش صحبت کند که مخاطبش در نمی‌یابد. مثلاً فرض کن که ترک زبان، آذری زبان، بلوچ، کرد یا عرب زبان باشد یا به هر کدام از دیگر گویش‌ها و زبان‌هایی که در این کشور پهن‌آور وجود دارد، بخواهد سخن بگوید. اگر بخواهد

با گویش مخاطبش صحبت کند، که آن را هم بلد نیست. فارسی رسمی هم که نه. پس حالا ما با چهار پدیده مواجهیم: (اگر درست بشمارم) گویش مخاطب، گویش گوینده (یا بهتر است بگوییم مهمان و میزبان)، فارسی رسمی و فارسی محاوره‌ای که این هم خودش نوعی فارسی معیار است. ما این چهارمی، یعنی زبان معیار فارسی محاوره‌ای، را آموزش نداده‌ایم و اصلاً در جریان آموزشی ما قرار ندارد. در حقیقت، موضوع اصلی این است که ما با این زبان قابل استفاده چه باید بکنیم و چگونه باید با این موضوع کنار بیاییم. اجازه بدهید بحث را خدمت جناب آقای عمرانی ادامه بدهیم.

استاد عمرانی: من می‌خواهم موضوع را کمی ساده کنم. شما یک استاد دانشگاه را در نظر بگیرید که در کلاس تدریس می‌کند. از کدام گونه‌ی زبان استفاده می‌کند؟ و اگر همان استاد بخواهد حرف‌هایش را به صورت جزوه در بیاورد و مکتوب کند، از کدام گونه بهره می‌گیرد؟ این تفاوت این دو گونه است. کاربرد هیچ‌کدام از این دو هم در محیط دانشگاهی با مانع مواجه نیست؛ هر دو در همه‌جا روا هستند و هیچ‌کدام دیگری را نفی نمی‌کند. منتها هر کدام حوزه‌ی خاصی دارد. حوزه‌ی این، نوشتن است و ثبت مطالب، و حوزه‌ی آن، مراد و مصاحبه و گفت‌وگوی معمولی یا تدریس در کلاس‌های آموزشی. ما هر دو را می‌پذیریم و قبول داریم. بنابراین، هر دو برای ما از یک پایگاه



دکتر سنگری:
به گمان
من عمق و
ژرفای این
مسئله بسیار
بیش از این
حرف‌هاست. در
ادبیات سیصد
سال پیش ما،
زبان گفتاری به
نوشتار تبدیل
نمی‌شد

دکتر سنگری: به گمان من عمق و ژرفای این مسئله بسیار بیش از این حرف‌هاست. در ادبیات سیصد سال پیش ما، زبان گفتاری به نوشتار تبدیل نمی‌شد. اما امروزه همین زبان گفتاری در نوشتار هم می‌آید. وقتی ما متن یک داستان امروزی را در کتاب درسی می‌آوریم، می‌بینیم که به‌خصوص دیالوگ‌ها و گفت‌وگوهای آن معمولاً به همان زبان گفتاری است و در این جاست که مشکل پیدا می‌کنیم. من بارها این نکته را دیده‌ام که در آوردن داستان یا بخش‌هایی از متن گفتاری کسی می‌گوید که طرف مقابل این گونه گفت و عین گفتار او را می‌آورد. آوردن این گفتار در متن با زبان گفتاری گوینده تفاوت‌هایی دارد. آیا زبان گفتاری یا محاوره‌ای، همین گفتاری است که ما آن را معیار می‌نامیم؟ آیا واقعاً یکسان است؟ ما در زبان نوشتاری معیارمندیم؛ کاملاً مشخص است اما در این حوزه هم آیا واقعاً طبق معیار عمل می‌کنیم؟ مثلاً ما، احیاناً بعضی از ما که اصالتاً تهرانی نیستیم، زبان گفتاری معیار را به کار نمی‌بریم و این کاملاً جدا از لهجه است. البته من بحث لهجه را می‌خواهم نادیده بگیرم. خود ما آیا واقعاً به آن زبان فارسی معیار گفتاری صحبت می‌کنیم؟ اگر این گونه نیست، خود این زبان فارسی معیار گفتاری هم باید روشن شود و مشخص شود که چه ویژگی‌هایی دارد؛ آیا تاکنون کاری جدی در شناسایی ویژگی‌های زبان گفتاری فارسی شده است؟

و یک جایگاه علمی برخوردارند. تاکنون ما به زبان گفتاری فارسی به صورت عملی نپرداخته بودیم. اکنون این نهضت باید آغاز شود. فاصله‌ی بین این‌ها ممکن است روزبه‌روز بیشتر شود و اگر کسی از خارج از حوزه‌ی مرکزی ایران به این‌جا بیاید، حالا این شخص می‌خواهد غیرایرانی باشد یا ایرانی‌ای که در حاشیه‌ی مملکت زندگی می‌کند، این فاصله را روزبه‌روز بیشتر احساس می‌کند و تماسش هم با کاربران این گونه‌ها کمتر می‌شود. بنابراین، ما به آموزش این گونه احساس نیاز می‌کنیم. این نیاز باید بررسی شود و بعد شیوه‌های آموزشی متناسب و مبتنی بر علم امروز برای آن تدوین گردد و به اعتقاد من در کتاب‌های درسی راه پیدا کند. همان‌طور که ما زبان فارسی نوشتاری معیار را از طریق کتاب‌های درسی تدریس می‌کنیم و به وسیله‌ی روزنامه‌ها و مجله‌ها اشاعه می‌دهیم، باید گونه‌ی دیگر زبان، یعنی گفتاری، را هم به همین ترتیب آموزش و گسترش دهیم. از این جهت می‌گویم این گونه رسمیت دارد که امروزه همه‌ی دیالوگ‌های نمایش‌نامه‌ها، فیلم‌ها و سریال‌ها به این گونه‌ی زبانی ایراد می‌شود. بنابراین، هیچ‌چیزی برای نفی گونه‌ی محاوره‌ای یا کم‌اهمیت دانستن آن وجود ندارد. این گونه درست معادل زبان فارسی نوشتاری است. اهمیتش هم مسلم است و باید به آن پرداخته شود تا آن دوگانگی‌ای که آقای دکتر داوودی فرمودند، بعدها حل شود و آن تعارض به وجود نیاید.



دکتر ذوالفقاری: ما درباره‌ی فارسی معیار محاوره‌ای مطالعه داریم. یکی از آن‌ها کار آقای دکتر وحیدیان است که سال‌ها پیش (شاید سال ۴۹) با عنوان فارسی گفتاری چاپ کردند و تجدید چاپ شد. اخیراً آقای دکتر امید طیب‌زاده هم کتابی با عنوان فارسی گفتاری نوشته‌اند. پس ما در واقع دو سند مشخص داریم که نشان می‌دهد این مسئله مطالعه شده است. در مورد بحث دیگر شما که به میزان شکستگی زبان برمی‌گردد، در واقع تفاوت فارسی گفتاری و فارسی نوشتاری در میزان شکستگی اولی نسبت به دومی است. میزان شکستگی را هم استاد احمد سمیعی در کتاب نگارش خود در حد چند صفحه بررسی کرده و مثلاً نشان داده‌اند که شکستگی اغلب در افعال اتفاق می‌افتد (البته نه همه‌ی افعال) یا مثلاً در بعضی



حروف مثل «را» که در گفتار «رو» تلفظ می‌شود. منتها این‌که آیا معیاری برای ثبت این گونه وجود دارد، یا جایی به عنوان دستورالعمل ارائه شده است، باید بگوییم نه. البته جای این مطلب در کتاب درسی و کتاب‌های دستور زبان هست اما معمولاً کتاب‌های دستور زبان به مسائل گفتاری نمی‌پردازند. این زبان‌شناسان‌اند که بیشتر به حوزه‌ی آوایی و گفتاری زبان می‌پردازند. برای آن‌ها اصل، زبان گفتار است؛ در حالی‌که دستورنویسان ما این کار را نکرده‌اند. زبان‌شناسان در رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها و به‌ویژه کتاب‌های آواشناسی به این حوزه‌ها و این تفاوت‌ها اشاره‌هایی کرده‌اند اما در این مورد، مثل زبان معیار نوشتار قوانین مشخص و ثابتی به دست داده نشده است. در زبان معیار نوشتار، برای مثال، ما خودمان عملاً درگیر بودیم و می‌خواستیم زبان گفتار را برای آموزش زبان دوم کتاب فارسی «بیاموزیم» ثبت کنیم. پس مجبور بودیم که در واقع برای ثبت یعنی نوشتاری کردن فارسی گفتار، قوانینی داشته باشیم و این قوانین ثابت باشد، تا آخر هم رعایت شود و مورد پذیرش همه باشد. گاهی با مشاوران آقای دکتر حق‌شناس، آقای دکتر دبیر مقدم و آقای دکتر صفوی مشورت می‌کردیم

که مثلاً در گفتار «رو» را به جای «را» ثبت کنیم یا «ز» را؟ کدام را به جای «را» بگذاریم؟ در جایی هم ندیدیم که بگویند برای گفتاری کردن از فلان شکل نوشتاری باید استفاده کنیم. به هر حال، ثبت گفتار هم خودش یک بحث است که گفتار با کدام املا و با چه رسم‌الخطی ثبت شود؛ مثلاً در زبان معیار نوشتاری «می»، جدا از فعل نوشته می‌شود اما در گفتار آیا می‌توان این قانونی رسم‌الخط را تسری داد؟ این خودش یک مسئله است. مثلاً «می‌رم» را اغلب در نوشتار نمی‌توانید جدا کنید. یا بعضی از افعال را اگر بخواهید جدا کنید، شکل بسیار بدی پیدا می‌کنند. برگردیم به بحث شما. من فکر می‌کنم که در این‌جا باید یکی دو تا تقسیم‌بندی انجام بگیرد تا ابعاد موضوع قدری روشن شود. ببینید اگر ما به‌طور کلی خط معیاری برای زبان رسم کنیم، یک بالای معیار داریم و یک پایین معیار. آن‌چه بالای معیار است، زبان ادبی، و آن‌چه پایین معیار است، زبان عامه است. که آن هم مراتب دارد تا می‌رسد به زبان مخفی (پایین‌ترین لایه‌ی زبانی) بالاترین مرتبه‌اش هم باز حدی ندارد؛ مثلاً زبان گلستان سعدی زبان ادبی است، زبان «تفنه‌المصدور» هم ادبی است ولی تفاوتشان فراوان است. زبان آقای دولت‌آبادی در کلیدر هم یک زبان ادبی است ولی با گلستان بسیار تفاوت دارد. جلال‌آل احمد هم زبانش یک زبان ادبی است ولی میزان شکستگی و نزدیک بودنش به زبان گفتار خیلی بیشتر از همه‌ی نویسندگان معاصر ماست. آن‌چه خط وسط قرار می‌گیرد، می‌شود زبان معیار. حالا زبان معیار نوشتار کدام‌هاست؟ یعنی چه نوع نوشته‌هایی در این خط معیار قرار می‌گیرند؟ زبان مطبوعات و رسانه‌ها، زبان علمی - آموزشی، زبان نوشته‌های متوسط و معمولی ادبی و نیز نوشته‌های کودکانه زبان اداری در حوزه‌ی زبان فارسی معیار قرار می‌گیرند. اگر شکل گفتاری این‌ها را بخواهیم در نظر بگیریم، همین تقسیم‌بندی را می‌توانیم به زبان گفتار تسری بدهیم. فرقی ندارد؛ یعنی، وقتی شما در کلاس تدریس می‌کنید از کدام زبان گفتاری معیار استفاده می‌کنید؟ زبان علمی. زبان علمی گفتار. وقتی در محیط اداری با کسی بحث علمی می‌کنید یا می‌خواهید گزارش شفاهی از روند پیشرفت اجرایی یک طرح در یک سازمان ارائه دهید، از کدام زبان گفتاری استفاده می‌کنید؟ از زبان گفتاری اداری و اصطلاحات اداری. بنابراین، گونه‌ی معیار گفتاری از این جهت با زبان نوشتار تفاوتی ندارد مگر در میزان شکستگی که در زبان گفتار نسبت به نوشتار پیش می‌آید و آن را هم اگر مطالعه کنیم در سه، چهار حوزه معلوم می‌شود که میزان اختلاف شاید ۱۰ درصد باشد. البته هرچه به سطوح پایین‌تر معیار می‌رویم، درصد اختلاف بیشتر می‌شود. اختلافات در چند حوزه است؛ یکی واژگان که ما معمولاً در زبان معیار گفتار از

دکتر ذوالفقاری:
شعر عامل
وحدت بخش و
زبان معیاری
است که زبان
همه‌ی ایران
را انسجام
می‌بخشیده
است



است. البته اسناد کمی مثل قصه‌های عامیانه داریم. من که بخوایم مثال دقیق بگویم، کتابی هست به نام جامع‌الحکایات نه جوامع‌الحکایات. این کتاب که چاپ هم نشده و در شرف چاپ است، کتاب مهمی است که قصه‌های عامیانه‌ی شفاهی در عصر صفویه را ثبت کرده است. هفتاد تا قصه‌ی معروف دارد و زبانش بسیار نزدیک به زبان محاوره و گفتار مردم زمان خود بوده است. البته ما در آنجا تفاوت‌های خیلی فاحش با زبان معیار آن روز را نمی‌بینیم الا کاربردهای خاصی که مثلاً در قیود داشته‌اند یا کاربرد دو حرف ربط، مثلاً که و «تا» در کنار هم. بسامد بعضی قیدها هم بسیار بالا بوده است.

ما سند دیگری نداریم الا مطالعه روی این قصه‌های عامیانه که به زبان عامه خیلی نزدیک‌اند اما آیا واقعاً این تفاوت ۱۰ درصدی، که به نظر من وجود دارد و حالا این یک فرض است و باید اثبات هم بشود، در زبان تاریخی عصر حافظ هم در گفتار حافظ و شعر او بوده است؟ عرض این است که این هم باز یک فرضیه است. چون ما آنجا زبان معیار گفتاری در تمام ایران نداشته‌ایم؛ شیرازی، شیرازی حرف می‌زده و آذربایجانی، آذری. اما آن چه عامل وحدت اقوام ایرانی و فرهنگ‌ها بوده، شعر فارسی است. و من این‌جا می‌خواهم اهمیت شعر فارسی را بیان کنم. شعر عامل وحدت بخش و زبان معیاری است که زبان همه‌ی ایران را انسجام می‌بخشیده است. شعر فارسی قطران تبریزی و شعر فارسی ناصر خسرو مثل هم هستند، با اندک تفاوت‌های سبکی که ما می‌شناسیم اما آیا مثلاً قطران به همان فارسی معیاری که حافظ صحبت می‌کرده، سخن می‌گفته است؟ نه. این گونه نبوده است. قاعدتاً قطران، آذری صحبت می‌کرده و زبان گفتارش هم آذری بوده است. می‌خواهم بگویم تفاوت ده‌درصدی که الان ما داریم، قبلاً خیلی بیشتر بوده است. این هم باز باید اثبات شود.

دکتر سننگری: شاید یک مطالعه لازم باشد که ببینیم شاعران دوره نه، شاعران هر منطقه‌ای، آیا زبان محاوره‌شان به گونه‌ای بر شعرشان تأثیر گذاشته است یا نه؟ این را باید رصد کرد. مثلاً «بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا» در شعر حافظ تا «بکجا» است یا تا به کجا؟ که این تأثیر گویش‌ها را می‌رساند.

دکتر ذوالفقاری: یک بحث دیگری هم که داریم این است که آیا زبان گفتاری معیار ما که الان زبان تهرانی است، قابل تسری به فارسی گفتاری تاجیکی و فارسی گفتاری افغانی هم هست؟ میزان ارتباط این‌ها با هم هم قابل بررسی است که فارسی گفتاری مردم کابل و دوشنبه با تهرانی‌ها چه تفاوتی دارد؟ به لحاظ دستوری و ساختار صرفی و نحوی

واژگان متفاوت استفاده می‌کنیم. در حوزه‌ی جابه‌جایی ارکان جمله که معمولاً به تقدیم فعل و بعضی از ارکان می‌انجامد و از نظر شکستگی واژه‌ها که بیشتر در بعضی از اسامی است که این‌ها البته دقیقاً قانونمندند. میزان شکستگی در کدام اسامی پیش می‌آید و در کدام اسامی پیش نمی‌آید؟ در کدام فعل‌ها هست و در کدام فعل‌ها نیست؟ این‌ها هم قانونمند است. مجموعاً همین است. به علاوه‌ی تلخیص و ایجازی که معمولاً در زبان گفتار نسبت به زبان نوشتار وجود دارد. حالا ما آن ۱۰ درصد اختلاف را شاید ثبت نکرده‌ایم یا اگر هم ثبت کرده‌ایم، در کتاب‌های رسمی و آموزشی خود به آن جنبه‌ی رسمی و آموزشی ن داده‌ایم و در خلال مباحثمان این‌ها را نیاورده‌ایم. نکته دوم این که آموزش زبان گفتار برای زبان اول و دوم است. گویشوران زبان اول، یعنی کسانی که فارسی، زبان اول آن‌هاست و گفتار برای آن‌ها تقریباً حل شده است، با شمه‌ی زبانی خاصی که دارند، شاید نیازی به آموزش نداشته باشند، برای آن‌ها ثبت قانون‌ها شاید فقط از جهت روشنگری به کار بیاید اما آن چه اهمیت پیدامی‌کند، آموزش برای کسانی است که زبان فارسی زبان ملی‌شان است اما زبان مادری‌شان نیست. تمام اقوام ایرانی که معمولاً فارسی زبان ملی‌شان هست و زبان مادری‌شان نیست باید این گونه را آموزش ببینند. چرا؟ برای این که چنین افرادی وقتی از محیط خود به محیط‌های زبانی دیگر وارد می‌شوند، باید بتوانند دقیقاً از زبان درست استفاده کنند؛ یعنی، از زبان معیار گفتار بتوانند خوب بهره بگیرند. این جنبه‌ی آموزشی دارد و این هم به نظر من برمی‌گردد به این که ما برای مناطق دو زبانه برنامه‌ریزی زبانی کنیم. اگر ما این کار را نکنیم، این مسئله خودبه‌خود حل می‌شود. در این صورت وقتی فرد غیر فارسی‌زبان به محیط‌های زبانی غیر بومی خود می‌رود، به راحتی می‌تواند صحبت کند. اما الان حتی لفظ قلمش را هم نمی‌تواند صحبت کند. به دلیل این که ما مسئله‌ی دو زبانی را جدی نگرفته‌ایم و گفته‌ایم که خودش حل می‌شود. در صدا و سیما یا مدارس به زبان فارسی صحبت می‌کنند. در حقیقت، به نظر من ما با نوعی تسامح، نوعی ساده‌انگاری، از کنار این قضیه گذشته‌ایم. اگر خاطرتان باشد، ده سال پیش در دفتر برنامه‌ریزی به‌طور جدی به این قضیه پرداختیم و جلساتی هم تشکیل شد برای این که کتاب زبان و ادبیات بومی هم نوشته شود که همین مطلب و مسائل را در آن مطرح کنیم. قرار بود بحث دوزبانی را جدی بگیریم و آموزش‌های لازم را برای آن بدهیم که متأسفانه به جایی نینجامید. یک نکته‌ی دیگر هم من در ارتباط با بحث تاریخی که در لابه‌لای صحبت‌ها مطرح شد، عرض کنم. ما اگر بخواهیم به لحاظ تاریخی به این قضیه نگاه کنیم، اسناد زیادی نداریم که فارسی گفتار ما در ۳۰۰ سال پیش چگونه بوده

دکتر داودی:
محاوره درست
مثل زبان
رسمی، متعالی
و دانشگاهی و
ارزشمند است و
اصلاً این را باید
از ذهنمان بیرون
بیاوریم که در
سطح عامیانه
است

در کجاها با هم اختلاف دارند؟ طبعاً این اختلافها هست و این هم قابل مطالعه است. آیا همچنان که نوشتار ما تا حدود زیادی به هم نزدیک است، لزومی دارد که فارسی گفتاری ما هم به هم نزدیک شود؟

دکتر سنگری: من از مجموعه‌ی صحبت‌های آقای دکتر ذوالفقاری پرسش‌هایی را می‌خواهم بیرون بکشم. آیا ویژگی بارز زبان فارسی معیار گفتاری با زبان فارسی معیار نوشتاری فقط در شکستگی هاست یا گاهی وقتها ساختار هم به هم



می‌ریزد یا حتی در روح کلام هم اتفاقاتی می‌افتد و این صرفاً به ساختار، فرم و شکل برنمی‌گردد.

من گاهی وقتها دیده‌ام (حتی در اخبار) که گوینده خودش دچار سردرگمی می‌شود که الان چگونه صحبت کند. تا حالا اخبار را که گفته به زبان نوشتاری و از روی متن بوده است. الان شما را دعوت کرده است و می‌خواهد با شما صحبت کند. وقتی شروع می‌کند، باز همان فارسی معیار نوشتاری است. بعد، اندکی که جلو می‌رود در گفت‌وگو، حس می‌کند که نمی‌تواند روی آن بماند و تغییرش می‌دهد. توضیحاتی داده می‌شود و سؤال یا نکته‌ای طرح می‌شود. این جاست که یک دوگانگی اتفاق می‌افتد. می‌خواهم بگویم وقتی ما از آن زبان به این زبان وارد می‌شویم، یعنی از نوشتار

به گفتار وارد می‌شویم و از گفتار رسمی مکتوب (لفظ قلم) وارد گفتار محاوره‌ی معیار می‌شویم، سطح هم تغییر می‌کند. نمی‌خواهم بگویم سطح نازل می‌شود. نه؛ سطح تغییر می‌کند. شکستگی و جابه‌جایی هم اتفاق می‌افتد؛ یعنی، روی نحو کلام اثر می‌گذارد. بماند این که در واقعیت زبان گفتاری اصلاً جابه‌جایی‌ها خودبه‌خود اتفاق می‌افتد و پس و پیشی‌ها برای تأکید و برجسته کردن معمولاً پیش می‌آیند. نکته‌ی دومی که مطرح شد، که این هم جای بحث خیلی جدی دارد، تفاوت قواعد رسم‌الخطی گفتار و نوشتار است که ما در این زمینه چه کار باید بکنیم. هیچ تردیدی نیست که قواعد رسم‌الخط گفتار و نوشتار تفاوت می‌کند. این موضوع را بگذاریم برای موقعیت دیگری و بعداً درباره‌ی آن‌ها صحبت کنیم. اما یک مسئله‌ی سوم که خیلی جدی‌تر است، همین بحث آموزش است.

آقای دکتر ذوالفقاری تأکید کردند که ما آموزش زبان گفتار را باید برای کسانی که فارسی زبان مادری‌شان نیست به کار بگیریم و لابد این باید قواعدی داشته باشد؛ یعنی معلوم باشد. خود این قواعد هم باید مکتوب باشد. یعنی اگر قرار باشد معلم‌ان ما به‌خصوص در حاشیه‌ی مرزهای ما که دوزبانگی کاملاً وجود دارد، در کردستان، در خوزستان، در آذربایجان بخواهند آموزش دهند. قواعدی که می‌خواهیم آموزش دهیم، طبیعتاً شامل رسم‌الخط هم می‌شود. قواعد رسم‌الخط زبان گفتاری، هم قواعد زبانی است. ما برای آموزش باید چه کنیم؟ شما چه پیشنهادی دارید؟ البته قبلاً در این زمینه گفت‌وگوهایی شده بود. تقریباً بیش از یک دهه از زمانی که این بحثها مطرح شد، می‌گذرد. سال ۷۴-۷۵ ما برای برنامه‌ریزی کتاب‌های دوره‌ی ابتدایی وارد این بحث شدیم که با دوزبانگی چه کار کنیم. در سال ۱۳۷۸، دوستان حتماً خاطرشان هست، بحث دوزبانگی به‌طور جدی مطرح شد و در آغاز کتاب‌های جدید «بخوانیم و بنویسیم» طرحی فراهم شد که مثلاً دو یا چند ماه به فرزندان این کشور که دوزبان‌اند، آموزش‌هایی داده شود.

استاد عمرانی: همان‌طور که می‌بینید، حوزه‌ی کار بسیار وسیع است. لازم است این را تکه‌تکه کنیم و در جلسات آینده بیشتر به آن بپردازیم. فعلاً من به سؤالی که شما فرمودید جواب می‌دهم. منظورم این است که بحث تفاوت زبان معیار نوشتاری فارسی و زبان معیار گفتاری فارسی که هر دو هم رسمی هستند (با تأکید دارم این را می‌گویم)، در دو چیز است. اگر ما این دو عامل را ریز کنیم، ممکن است به ده، پانزده عامل دیگر برسیم ولی کلیاتشان همین دوتا است: یکی مسئله‌ی واژگان است و دیگر مسئله‌ی جابه‌جایی‌ها. بعضی واژگان در حوزه‌ی گفتار به کار می‌روند و در حوزه‌ی

استادِ عمرانی:
اصلاً خط
محافظه‌کار است.
علتش هم همین
است که هم
واژه را درست
می‌کند، یعنی
نمی‌گذارد از طول
فراگویی واژه کم
شود، و هم این‌که
جایگاهش را
دقظ می‌کند

می‌شود. بنابراین، طبیعی است که جایگاه فعل تغییر کند و اول قرار گیرد. این حالا بخشی از این قضیه است که می‌شود بعداً به آن پرداخت. این مسئله خیلی مهم است.

دکتر سنگری: درحقیقت اگر در نوشتار این اتفاق بیفتد، ما بخشی از توان گفتار را در نوشتار حذف می‌کنیم.

استادِ عمرانی: همیشه نوشتار بی‌جان‌تر است.

دکتر سنگری: بله، بی‌جان‌تر است. چون شما وقتی صحبت



نوشتار به کار نمی‌رود. این یک مسئله است. مسئله‌ی دیگر هم میزان صحت و سلامت واژگان است.

دکتر سنگری: بگذارید من این‌گونه بگویم. اگر همان سخنی را که کسی می‌گوید، یعنی گفتار را، از کسی بخواهیم بنویسد، اولین کاری که می‌کند جابه‌جایی است. بعضی از واژگان را هم حذف می‌کند و واژه‌های دیگری به جای آن‌ها می‌گذارد؛ یعنی تفاوت سطح را مثلاً احساس می‌کند و واژه را تغییر می‌دهد. اجزای جمله را هم جابه‌جا می‌کند. این دو عامل تفاوت محسوس است. تفاوت واژگان و جابه‌جایی.

استادِ عمرانی: طبیعی است. بعضی از واژگان مخصوص یک کاربرد خاص اند و جای دیگر نمی‌آیند. کاهش و افزایش واج‌ها در میان نوشتار و گفتار مسئله‌ی اساسی است. دوم جابه‌جایی است که در زبان معیار گفتاری بسیار زیاد اتفاق می‌افتد. حالا علتش چیست؟ این است که معمولاً ما در گفتار، رودرو هستیم و بر بعضی عوامل برجسته‌ساز سخن می‌خواهیم تأکید کنیم، یکی از شیوه‌های برجسته‌سازی مخصوصاً در سخن، جابه‌جایی است؛ یعنی آن بخشی را که می‌خواهیم نقطه‌ی اطلاع قرار بگیرد، در اول جمله می‌آوریم. این ممکن است مغایر با اصول دستوری زبان مکتوب، یعنی شیوه‌ای که تدوین شده است، باشد. من با صحت و سقم دستور نوشتاری کاری ندارم. این یک توصیف است که این‌گونه هست، نه این‌که این‌گونه باید باشد. دستور نوشتاری برای خودش معیارهایی دارد که معمولاً از خود محافظه‌کاری خط و زبان نوشتاری نشئت می‌گیرد. آن معیارها براساس نوعی ملاحظه‌کاری یا محافظه‌کاری تدوین شده‌اند.

دکتر سنگری: پس در نوشتار ما محافظه‌کارانه‌تر عمل می‌کنیم.

می‌کنید و فعل را که روح و مرکز جمله است، در آغاز می‌آورید، تأثیر دیگری دارد. پس می‌توانیم بگوییم گاهی وقت‌ها یا بسیاری اوقات، نوشتار تأثیر گفتار را ندارد. برای همین است که در نوشتار نکات دیگری، به کمک می‌آیند؛ یعنی، ما آن قدر مسائل بلاغی را در نوشتار اضافه می‌کنیم که این کمرنگی سخن را در آن جا جبران کنیم.

دکتر ذوالفقاری: به همین دلیل است که جمله‌های گفتاری، کوتاه‌تر از جمله‌های نوشتاری هستند. در جمله‌های گفتاری چون فعل در اول قرار می‌گیرد، اجزای بعدی خیلی منظم‌تر و دقیق‌تر و کوتاه‌تر می‌آیند اما در نوشتار این‌گونه نیست. یک مسئله‌ی مهم امروزی ما در نوشتار، درازنویسی است

استادِ عمرانی: اصلاً خط محافظه‌کار است. علتش هم همین است که هم واژه را درست می‌کند، یعنی نمی‌گذارد از طول فراگویی واژه کم شود، و هم این‌که جایگاهش را حفظ می‌کند. این ملاحظه‌کاری یا محافظه‌کاری خط است. در گفتار غالباً فعل‌ها اول می‌آیند؛ برای این‌که فعل مهم‌ترین بخش جمله است. این را در دستور نوشتاری هم داریم. فعل مرکز جمله، مرکز ثقل جمله است. فعل بقیه‌ی عوامل و عناصر جمله را تعیین می‌کند. ما فارسی‌زبان‌ها که براساس خط فعل‌مان را در مرتبه‌ی آخر جمله قرار می‌دهیم، در تفکر عکس این کار را می‌کنیم؛ یعنی، اول فعل‌مان را انتخاب می‌کنیم و سپس براساس آن، اجزای جمله را در ذهنمان می‌چینیم اما فعل را در نوشتار، می‌آوریم آخر؛ چون فرصت داریم این کار را بکنیم اما در گفتار این‌طور نیست. در گفتار، ضربه‌ی اول با فعل وارد

دکتر سنگری:
من گاهی
وقتها دیده‌ام
(حتی در اخبار)
که گوینده
خودش دچار
سرردگی
می‌شود که
الان چگونه
صحبت کند



که آسیبی بسیار جدی تلقی می‌شود. چون فعل در آخر قرار می‌گیرد، ما عوامل را زیاد می‌کنیم و برای همین، طول جمله زیاد می‌شود. آن وقت یک اتفاق دیگر می‌افتد و فاصله‌ی نهاد و فعل زیاد می‌شود ما نمی‌توانیم نهاد را با فعلش انطباق بدهیم و این، آسیب دوم است. آسیب سوم ابهام است؛ دلیلش طولانی‌بودن جمله، تعدد جمله‌های معترضه است این در گفتار اتفاق نمی‌افتد. به همین دلیل، گفتار ساده‌تر از نوشتار است و همیشه هم همین‌طور بوده است.

دکتر داوودی: من سطح نازل را کمی توضیح بدهم. ببینید شما یک استاد دانشگاه را در نظر بگیرید که این یک وقت می‌آید مقاله‌ی علمی خودش را در یک مجمع بین‌المللی، مثلاً در یک جلسه‌ی عمومی رسمی دانشگاهی، قرائت می‌کند و بعد همین استاد در آزمایشگاه آزمایشی را که انجام داده است، برای دانشجویان توضیح می‌دهد. او از دو زبان استفاده می‌کند که هر دو هم عالی هستند. اصلاً این‌طور نیست که بگوییم این یکی نازل شده و پایین آمده است. می‌خواهم بگویم، محاوره درست مثل زبان رسمی، متعالی و دانشگاهی و ارزشمند است و اصلاً این را باید از ذهنمان بیرون بیاوریم که در سطح عامیانه است.

عامیانه یعنی این که مثلاً فرد بی‌سوادی به جای «دیوار» می‌گوید «دیفال». او کلمات را بدجور تلفظ می‌کند؛ به خاطر این که سواد ندارد. ولی وقتی که استاد دانشگاه می‌گوید: من امروز می‌رم، این «می‌رم» نشانه‌ی عامیانه بودن زبان نیست و به دلیل این است که در محاوره چون مخاطب حضور دارد، به بسیاری از قرائن نیاز نیست و به همین جهت او در وقت صرفه‌جویی می‌کند و به جای این که بگوید می‌روم، می‌گوید «می‌رم». در این حالت، زبان کوتاه و شکسته می‌شود اما هیچ‌گاه نازل نیست. آن زبان عامیانه است که ارزشش می‌آید پایین و نازل می‌شود و باید از این تفکیک شود. یکی از چیزهایی که ما در آموزش زبان محاوره باید رعایت بکنیم، همین است که باید مواظب باشیم که این زبان معیار گفتاری با عامیانه قاطی نشود؛ یعنی به دانش‌آموزان یاد بدهیم که زبان محاوره این است و نباید با زبان عامیانه و کاربرد اشتباه کلمه‌ها خلط شود.

دکتر سنگری: با این توضیحی که شما دادید بحث نازل بودن وجود ندارد و هر دو زبان گفتار و نوشتار در جایگاه خود ارزشمندند. حتی گاهی وقتها زبان گفتار، معتبرتر و تأثیرگذارتر از زبان نوشتار است. من اجازه می‌خواهم نکته‌ای را که آقای عمرانی مطرح کردند، اگر امکان دارد کامل کنم. شما دو عامل تفاوت بین زبان گفتار و نوشتار نام بردید و

ظاهراً آقای دکتر ذوالفقاری عنوان سومی را افزودند. می‌شود بگوییم که سه عامل و سه تفاوت: تفاوت واژگان، جابه‌جایی، افزایش و کاهش (که این افزایش و کاهش با بحث تفاوت واژگان کمی متفاوت است) میان زبان گفتار و نوشتار معیار وجود دارد. بعد شما وارد حوزه‌ی علت شدید. بحث بسیار خوبی است که چه اتفاقی می‌افتد که تفاوت زبان گفتار و نوشتار پیش می‌آید. یک علت را فرمودید و آن رودررو بودن است؛ یعنی، این که چون من مخاطب خود را مقابل خودم دارم، از بیان بعضی افزوده‌ها خودداری می‌کنم.

یک بحث هم بحث برجسته‌سازی و دیگری صرفه‌جویی است. آیا غیر از این‌ها هم چیزی به ذهن می‌رسد؟ عواملی که باعث می‌شود بین زبان گفتار و نوشتار تفاوت وجود داشته باشد.

استاد عمرانی: بله، یک مسئله‌ی خیلی مهم عامل سرعت و دیگری سایش طبیعی واژگان است. یعنی این نه تنها در حوزه‌ی گفتاری و نوشتاری زبان فارسی بلکه در تمام زبان‌های دنیا وجود دارد. یعنی همه‌ی کلمات دارند کوچک می‌شوند. این کوچک شدن، بیشتر...

دکتر سنگری: این علت نیست. ببینید اگر قرار باشد این علت باشد، در نوشتار هم باید این کار را می‌کردند. در حقیقت سؤال این است: چرا زبان گفتار سایش دارد؟ این سایش هم جزء همان علت‌ها قرار می‌گیرد.

استاد عمرانی: محور بحث ما این است که زبان کدام یکی‌اش است؟ زبان طبیعی کدام است؟ زبان طبیعی یعنی زبان گفتار نه زبان نوشتار. زبان نوشتار زبان مصنوعی است؛ یعنی، برگردان ناقص زبان گفتار است که ما آن را مقید می‌کنیم. حفظش می‌کنیم و به وسیله‌ی نشانه‌های نوشتاری نگاهش می‌داریم. پس زبان طبیعی همان است که همیشه به سمت کاهش می‌رود؛ مثل هر موجود و عنصر دیگری. شما تمام عناصر مادی را در نظر بگیرید. کفش آدم هم بعد از مدتی که کار کرد، ساییده می‌شود. نوک قلم هم ساییده می‌شود؛ واژه‌ها هم همین‌طورند.

دکتر ذوالفقاری: سایش از اول و آخر است، نه از وسط.

استاد عمرانی: گاهی از وسط هم هست. گاهی. البته این روند خیلی کم اتفاق می‌افتد. ولی منتفی نیست. به خصوص...

دکتر ذوالفقاری: پس سایش بیشتر از آخر است.

استاد عمرانی: اول از آخر شروع می‌شود. در مرحله‌ی اول، سایش‌ها از آخر واژه‌ها شروع می‌شود.

در مرحله‌ی دوم می‌آید به اول و در مرحله‌ی سوم، در موارد استثنايي و موارد خاص، در وسط هم هست؛ به‌خصوص در واژه‌های مرکب.

استاد عمرانی: این مورد را در واژه‌های مرکب، مشتق من در مقاله‌ی خیلی مفصلی توضیح داده‌ام.

تمام عناصری که بین دو کلمه می‌آیند و کلمه‌ی مرکب-مشتق می‌سازند، بعد از مدتی حذف می‌شوند.

دکتر ذوالفقاری: یعنی میانوندها؛ اگر میانوند داشته باشیم.

استاد عمرانی: اگر اسمش را بگذاریم میانوند. بعد در یک مرحله‌ای البته این‌ها میانوند می‌شوند. اول میانوند نیستند؛ این‌ها تکواژهای آزادند.

دکتر ذوالفقاری: یعنی میانوندها به کسره‌ی اضافه تبدیل می‌شوند.

دکتر سنگری: من چهار عامل را تاکنون نوشته‌ام: عامل سرعت، عامل سایش طبیعی واژگان، رودرویی، صرفه‌جویی؛ عمرانی: و بافت یا موقعیت و برجسته‌سازی.

دکتر ذوالفقاری: من نام این‌ها را قرائن حالی و محلی گذاشته‌ام. وقتی می‌خواهم با شما صحبت کنم، به دلیل وجود بعضی از قرائن، بعضی کلمه‌ها را نمی‌آورم.

دکتر سنگری: یعنی در غیبت مخاطب، افزوده‌هایی می‌آید که در نوشتار معمولاً می‌آید.

دکتر ذوالفقاری: در نوشتار مجبوریم مفصل‌تر و کامل‌تر بیاوریم.

استاد عمرانی: می‌توانیم بگوییم قرینه‌های حضوری؛ عوامل زبر زنجیری هم باعث می‌شوند که به بسیاری از اطلاعاتی که می‌خواهیم به مخاطب بدهیم، دیگر نیازی نباشد. چون با همان عوامل زبر زنجیری، مثلاً تکیه، درنگ، آهنگ و... آن‌ها را می‌رسانیم.

دکتر ذوالفقاری: علاوه بر عوامل زبر زنجیری، عوامل دیگری مثل اشاره‌ها و حرکات چهره دست هم هستند.

دکتر سنگری: خود این که می‌دانیم مخاطب چه کسی است، ما را از طرح بعضی مسائل باز می‌دارد.

استاد عمرانی: این مطلب بحث بسیار مهمی است که به آن کارافزارهای کمکی می‌گویند. این را هم جزو عوامل بنویسید. کارافزارهای کمکی یعنی این که وقتی من رودرو دارم با شما صحبت می‌کنم، حرکات چهره، چشم و ابرو، دست و... باعث می‌شود که بسیاری از مطالب را از کلام حذف کنم. وقتی دست حرکتی می‌کند، از چپ می‌رود به راست یا از راست می‌رود به چپ یا از بالا به پایین، در واقع، جانشین واژه می‌شود و خود نقش جمله را ایفا می‌کند. پس آن جمله از کلام حذف می‌شود. این‌ها را می‌گویند، عوامل برجسته‌سازی سخن یا عوامل جنبی که عرض کردم.



دکتر سنگری: من تاکنون هفت عنصر را نوشته‌ام. اگر احساس می‌کنید بعضی از این‌ها را می‌شود در هم آمیخت یا به هم نزدیکشان کرد، بفرمایید.

عناصر سرعت، سایش طبیعی واژگان، موقعیت (یا قرینه‌ی حضوری) رودرویی، صرفه‌جویی، برجسته‌سازی، عوامل زبر زنجیری و کارافزارهای کمکی که معمولاً باعث حذف بخش‌هایی از کلام می‌شوند.

مثلاً وقتی می‌گوییم: من از این جا حرکت کردم، رفتیم رسیدیم به سطل آشغال. دیگر بقیه‌اش را که من این را در آن انداختم، با حرکت دست نشان می‌دهیم یا با حالات چهره‌مان بعضی از حرف‌هایمان را طرح می‌کنیم. آیا عنصر دیگری به ذهن دوستان می‌رسد؟

دکتر ذوالفقاری: عناصر زبان گفتار باعث جذاب کردن زبان نوشتار می‌شود. یعنی امروزه در داستان‌ها، جدا از این که لحن را صمیمی می‌کنند، خیلی از نویسندگان ترجیح می‌دهند خودشان را به حوزه‌های گفتاری خیلی نزدیک کنند. نه این که عین گفتار را بیاورند. این بحث دیگری است که در

استاد عمرانی:
تمام عناصری
که بین دو کلمه
می آیند و کلمه
مرکب-مشتق
می سازند،
بعد از مدتی
حذف می شوند

دکتر ذوالفقاری:
عناصر زبان
گفتار باعث
جذاب کردن زبان
نوشتار می شود

گیومه می آید و آن نقل قول قهرمانان است. غیر از این، آن جا که نویسنده راوی است، راوی دانای کل هست و خودش داستان را دارد روایت می کند، باز نویسنده ترجیح می دهد که از زبان گفتار بهره بگیرد؛ یعنی بیشترین کاربرد را من در جابه جایی ها دیده ام. امروزه این جابه جایی ها را زیاد می بینیم. در مطبوعات هم رسانه ها ترجیح می دهند مصاحبه ها را، به همان شکل اولیه ای که ضبط کرده اند، انعکاس بدهند؛ حتی با همان شکستگی ها که این البته نادرست هست. به هر حال، شکستگی ای را که در گفتار هست، نباید در نوشتار انعکاس دهیم.

دکتر سنگری: البته گاهی خود این باعث می شود که ما تصویر روشن تری از گوینده به دست بیاوریم. چون اگر ما این ها را تبدیل بکنیم و برگردانیم، بخشی از آن چه گوینده دارد می گوید، گم می شود.

دکتر ذوالفقاری: به هر حال این برای آموزش اصلاً درست نیست و تخریب زبان است.

دکتر سنگری: گاهی اوقات من واقعاً این مورد را دیده ام. مثلاً فردی را می شناسم و با نحوه ی صحبت کردن او آشنا هستم. وقتی مصاحبه اش را می خوانم، درمی یابم که حرف او نیست؛ چون او این گونه سخن نمی گوید. این دیگر بازسازی هاست. مثلاً اگر مصاحبه به همان شکل گفتاری بماند، ما به راحتی درمی یابیم که فرد مصاحبه شونده آذری زبان بوده است. به بعضی مسائل دیگر هم می توانیم پی ببریم.

دکتر ذوالفقاری: این فایده را ممکن است داشته باشد اما چندین زیان دارد. یکی این است که کاربردهای گفتاری آرام آرام اثر خود را بر زبان نوشتار می گذارند. در واقع، زبان گفتار، آرام آرام و خزنده وارد زبان نوشتار می شود و رسمیت هم پیدا می کند. این خطر هست.

استاد عمرانی: یک نکته ی دیگر را هم اضافه کنید؛ زبان بدن.

دکتر سنگری: کارافزارهای کمکی همان است.

استاد عمرانی: این کلی تر است.

دکتر ذوالفقاری: این جا باید نقش صدا و سیما را هم در آموزش برجسته کنیم. چون تا زمانی که کتاب درسی آموزش را آغاز نکرده است، این نقش را صدا و سیما بازی می کند.

استاد عمرانی: من اجازه می خواهم که الان وارد آموزش نشویم.

دکتر سنگری: بله، الان دو سه سؤال خیلی مهم و کلیدی پیش رویمان است: یکی این که این آموزش چگونه باید باشد؟ سؤال خیلی مهمی است. چه کسانی می توانند در این آموزش یاریگر مثلاً مجموعه ی آموزش و پرورش باشند؟ و بعد قواعد رسم الخطی.

استاد عمرانی: قبل از این ها، باید آن گونه ی خاص زبان گفتاری مشخص شود؛ یعنی، ما از کدام گونه ی زبان گفتاری پیروی خواهیم کرد؟ معیارش باید به دست بیاید.

دکتر سنگری: داستان نویس ها متناسب با تیپ ها و شخصیت هایی که آفریده اند، حرف می زنند. از لوطی گرفته تا زندانی و بازاری و... خوب حالا من می خواهم داستانی را در کتاب درسی بیاورم. می خواهم برشی از یک داستان را بردارم و در کتاب درسی بگنجانم.

دکتر داوودی: خوب این زبان معیار نیست؛ این محلی است.

دکتر سنگری: بحث من این است که اگر قرار باشد روزی واقعاً بخواهیم ادبیات داستانی را به طور جدی تر در کتاب های درسی مطرح کنیم (چیزی که اکنون خلأ آن احساس می شود) اصلاً اگر یک روزی داستان خودش یک واحد درسی شد، مثلاً در دانشگاه، ما این را چگونه باید تدریس کنیم؟

دکتر داوودی: آن مقوله ی ادبیات است و بحث ما به زبان مربوط می شود.

دکتر سنگری: ببینید بحث من این است که وقتی می خواهیم گفتار را بنویسیم، چگونه باید عمل کنیم؛ مثلاً در یک گونه ی خاص محاوره ای به مدرسه می گویند مَرَسَه یا مَدِسَه. آن را مثلاً چه طوری باید گفت و نوشت؟

استاد عمرانی: آن عامیانه است. آن زمانی که معیارمان مشخص شد، بعد با توجه به معیار گونه هایش را رسم می کنیم. بنابراین، فعلاً مسئله ی مورد نظر ما پیدا کردن زبان معیار گفتاری است که می خواهیم آموزش دهیم. حالا اسمش را گفتاری آموزشی بگذاریم.

دکتر سنگری: زبان رسمی گفتاری آموزشی.